



بیژن عبدالکریمی

## نقدی بر قرائت پست مدرن از اندیشه شریعتی

شریعتی جامعه ما هنوز چه قدر با اندیشه‌های روشنایی بخش وی فاصله دارد و مواضع و جهت‌گیری‌های فکری و نظری شریعتی، تا چه حد می‌تواند روشنگر حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ما باشد.

اثر دکتر قانع‌راد، با برجسته کردن پاره‌ای از آموزه‌های شریعتی و تأکید بر این امر که این آموزه‌ها در هیچ‌یک از گفتمان‌های سنت و مدرنیسم قابل فهم نیست بلکه باید آنها را در گفتمانی پست مدرن مورد فهم و اندیشه قرار داد تا حدودی احساس ملی و روح قومی خواننده ایرانی را، که به دلیل فقر عظیم فرهنگی جامعه و عقب‌افتادگی تاریخی در دوره معاصر بسیار جریحه‌دار گشته است، التیام می‌بخشد. چرا که اثر ایشان نشان می‌دهد یک نظریه پرداز مسلمان ایرانی، یعنی شریعتی، در دهه‌های ۱۹۶۰، یعنی تقریباً دو دهه جلوتر از برجسته شدن و صورت بندی گفتمان پست مدرن، به طرح نظریاتی می‌پردازد که بعدها در آراء و اندیشه‌های متفکران به اصطلاح پست مدرن دیده می‌شود. با همه این اوصاف و علی‌رغم اذعان به نکات قابل تأمل در قرائتی پست مدرن از اندیشه‌های دکتر علی شریعتی، این مقاله خواهان ارائه نگاهی نقادانه به اثر مذکور است. گفت‌وگو درباره نحوه قرائت دکتر قانع‌راد از اندیشه شریعتی، می‌تواند هم به فهم ما از آموزه‌های پست مدرن یاری رساند و هم می‌تواند بر مطالعات ما در حوزه شریعتی‌شناسی روشنایی بیشتری بخشد، و از پیوند گفتمان پست مدرن با اندیشه‌های یکی از متفکران بومی خود می‌توانیم گامی در جهت بومی‌سازی این گفتمان، لیکن ضرورتاً نه در جهت پذیرش آن، برداریم. هم‌چنین این روزها به نظر می‌رسد که گفتمان پست مدرن می‌رود تا گفتمان غالب زمانه ما گردد. به همین دلیل، در جوامع به اصطلاح مسلمان، طبیعتاً ظهور جریان‌های دیده می‌شود که می‌کوشند تا اسلام را با گفتمان پست مدرن منطبق سازند<sup>۳</sup>، و حتی از "پست مدرنیسم اسلامی" سخن رانده می‌شود.۴ درست همان‌گونه که چیزی حدود دو قرن تلاش بسیاری از متفکران مسلمان بر این امر تعلق گرفت تا میان اسلام و حقایق دینی با مدرنیته و گفتمان آن تطابق و هماهنگی حاصل نمایند، از این پس ظاهراً باید شاهد و چشم‌انتظار ظهور جریان‌ها و اندیشه‌هایی باشیم که خواهان انطباق اسلام با جریان پست مدرنیسم

بیژن عبدالکریمی محقق و پژوهشگر، فوق‌لیسانس فلسفه خود را از دانشگاه تهران و دکتری خود را از دانشگاه علیگره هند دریافت کرده است. از وی تاکنون مقالات و کتابهای متعددی منتشر شده که از جمله آنها می‌توان به تفکر و سیاست و شریعتی و سیاست زدگی اشاره کرد.

تقریباً از دهه ۱۹۸۰ به این سو صورت بندی فکری و فرهنگی جدیدی در جوامع غربی شکل گرفته است که معمولاً با تعبیر پست مدرنیسم از آن یاد می‌شود. در دهه اخیر در جامعه ما ایران، به واسطه پاره‌ای از ترجمه‌ها و تألیف‌ها که تا حدود زیادی به ترجمه و گردآوری شبیه‌اند تا تألیف. گفتمان پست مدرن وارد جامعه ما و مباحث فرهنگی کشورمان گردیده است. لیکن این گفتمان هنوز تا بومی و ملموس شدن برای ما ایرانیان و آشکار گردیدن همه لوازم و پیامدهای نظری و عملی آن فاصله بسیار دارد. شاید هم یک دلیل اساسی وجود این فاصله ناشی از این امر است که در خود غرب نیز آنچه که با وصف پست مدرنیستی توصیف می‌شود یا تحت عنوان جریان پست مدرنیسم قرار می‌گیرد هنوز آن صورت بندی روشن و واضح خود را نیافته است. خوشبختانه اخیراً کتابی با عنوان تبارشناسی عقلانیت مدرن (قرائتی پست مدرن از اندیشه‌های دکتر علی شریعتی)<sup>۱</sup> از جناب دکتر محمد امین قانع‌راد منتشر گردیده است که کوشیده است میان گفتمان پست مدرن و اندیشه شریعتی پیوندهایی برقرار سازد. به همین دلیل، این اثر را نه تنها باید اثری بسیار مهم و قابل توجه در حوزه شریعتی‌شناسی تلقی کرد، بلکه هم‌چنین می‌بایست به آن به منزله یک گام بسیار جدی و اساسی در جهت بومی‌سازی گفتمان پست مدرن در ایران نگریست.

اثر مذکور می‌کوشد نشان دهد که شریعتی یکی از معدود متفکران ایرانی در دوره معاصر است که میان اندیشه‌های وی با آموزه‌های پست مدرن شباهت‌ها و هم‌سویی‌های بسیار جدی وجود دارد. این اثر نه تنها ضرورت یک بازنگری و بازخوانی بسیار جدی به شریعتی را در ذهن و احساس خواننده برمی‌انگیزد بلکه همه چینی نشان می‌دهد که بعد از گذشت یک ربع قرن از رحلت

شریعتی را باید یکی از پیشقراولان اندیشه پسامدرن تلقی کرد، چرا که شریعتی نیز صراحتاً آغاز دوره‌ای پس از دوره مدرن را اعلام می‌کند. شریعتی معتقد بود که پس از جنگ جهانی دوم عصر جدیدی آغاز شده است که بسیار متفاوت از عصر مدرن است و میان عصر مدرن و "عصر جدید" یعنی همین چیزی که امروز دوره پست مدرن نامیده می‌شود، بحران‌ها و گسست‌های فکری معرفتی وجود دارد. ۸.

۲.۲. شریعتی یگانگی روایت عقل و علم مدرن را به زیر سؤال می‌برد تا تضادها و ناهمگونی‌های درونی آنها را آشکار سازد. این امر بسیار نزدیک به اصل و اساسی، شالوده‌شکنی یا ساختارزدایی در نزد متفکران پست مدرن است. ۹. ۲.۳. شریعتی هم چون نیچه و سنت جدید فوکویی، رابطه بین معرفت و قدرت را کشف می‌کند و مفهوم ایدئولوژی را برای بیان تبارشناسی دانش به کار می‌گیرد. ۱۰.

از نظر دکتر قانع‌راد "الگوی پژوهشی شریعتی در بررسی ارتباط بین صورت بندی‌های معرفت و قدرت و مناسبات اندیشه و سلطه، امکان تفکیک مطلق دلایل سیاسی و معرفت شناختی را منتفی می‌سازد. رویکرد شریعتی در مورد رابطه دانش و قدرت را می‌توان با رویکرد پساساختارگرایی مقایسه کرد. ساختارگرایی مدرن در حوزه معرفت شناختی به بررسی ساختارهای مستقل دانش و گفتمان می‌پردازد ولی پساساختارگرایی معرفت را به سان یک عملکرد Practice تلقی می‌کند و برای پراکنش‌های علمی معرفتی بشر استقلال اندکی از حوزه قدرت قائل است." ۱۱.

شریعتی بر رابطه "عمل و نظر" و رویکرد عملی به تفکر و معرفت دست می‌گذارد. از نظر دکتر قانع‌راد همین رویکرد عملی به نظر، یکی دیگر از وجوه اشتراک اندیشه‌های شریعتی با تفکر پست مدرن است.

۲.۴. شریعتی علم جدید را به منزله یک سبک زندگی مورد بحث قرار می‌دهد. این بدین معناست که وی در واقع نمایی علم شک و تردید می‌افکند. این نکته بسیار شبیه شک و تردید متفکران پست مدرن به مشروعیت علم مدرن است. متفکری چون لیوتار مشروعیت علم مدرن را به چالش می‌خواند و نشان می‌دهد که چگونه علم در توسعه خود از پشتیبانی روایت‌های مشروعیت بخش برخوردار بوده و چگونه در زمان حاضر توان توجیه‌گری این نظام‌های مشروعیت بخش کاهش یافته و با زوال مشروعیت علم جدید، امکان عرضه و دفاع از صورت‌های دیگر معرفت فراهم گردیده است و لذا دیگر نمی‌توان علم جدید را روایتی یگانه و مسلط دانست و این روایت خود به روایت‌های کوچک و پاره‌ای تبدیل شده است. ۱۲.

۲.۵. شریعتی بر "جغرافیای حرف" بسیار تأکید می‌ورزد و معتقد است که نظریه‌ها و اندیشه‌ها مبنای خود را تا حدود زیادی از شرایط سیاسی، اجتماعی و تاریخی خود اخذ می‌نمایند. به همین دلیل چه بسا یک نظریه در یک شرایط اجتماعی تاریخی دارای یک معنا و در شرایط اجتماعی تاریخی دیگر دارای معنایی دیگر و حتی متضاد باشد. به تعبیر دیگر، شریعتی به وجود معنای ثابت، ازلی، ابدی و لایتغیر برای مفاهیم و نظریه‌ها قائل نیست و معنای سخن را در ارتباط وثیق با عوامل بیرونی و شرایطی می‌داند که وی از آنها به "جغرافیای حرف" تعبیر می‌کند. این طرز تلقی شباهت‌های بسیار زیادی با اندیشه‌های هرمنوتیستی و پست مدرن معاصر دارد که وجود هرگونه معنای نهایی برای متن را انکار کرده و معنای متن را در ارتباطی تنگاتنگ با حاشیه می‌دانند تا آنجا که به هیچ وجه نمی‌توان میان متن و حاشیه مرزی قرار داد و معنا آنچنان از متن و مؤلف مستقل می‌گردد که حتی می‌توان از "مرگ مؤلف" سخن گفت.

به تعبیر دکتر قانع‌راد شریعتی "جغرافیای اندیشه، ضریب زمانی و مکانی فکر، و وابستگی آیین و گمان به زمینه جغرافیایی را مورد بحث قرار می‌دهد و برخلاف اندیشه متافیزیکی سنتی و مدرن به دنبال اندیشه ناب و نیالوده و جهان شمول نیست و سرنوشت اندیشه را در دریافت زمانمند و مکانمند می‌داند که بر بشر آشکار می‌گردد." ۱۳.

۲.۶. در دوره‌ای که بیشتر روشنفکران مدرنیته را سرنوشت محتوم همه جوامع می‌دانستند و به سیر خطی تاریخ و گسترش یک شکلی مدرنیته قائل بودند شریعتی به چالش جدی با این باورها می‌پردازد و از "بازگشت به خویش" سخن می‌گوید و از تمایز و تفاوت فرهنگ‌ها و اقوام دفاع می‌کند و غنای زندگی بشری را محصول تفاوت و تمایز معناها می‌داند و به جای هم‌شکلی فرهنگی، تنوع و تمایز تمدن‌ها و فرهنگ‌ها را حرمت می‌دارد. به تعبیر دکتر قانع‌راد،

می‌باشند؛ تا آن زمان که دوباره موج تازه دیگری در غرب شروع به حرکت کرده و ماکتورهای پیرامونی و فرهنگ‌های حاشیه‌ای را به تلاش دیگری برای مطابقت دادن خویش با موج و جریان تازه وادارد. گفت‌وگو درباره قرائتی پست مدرن از اندیشه‌های شریعتی، می‌تواند زمینه‌ساز بحث و نظری آگاهانه و نقادانه درباره ظهور جریان مذکور در میان متفکران و جوامع مسلمان باشد.

## ۱. ادعای اصلی اثر

دکتر قانع‌راد صراحتاً اعلام می‌دارد که هدف وی از تحریر کتاب تبارشناسی عقلانیت مدرن (قرائتی پست مدرن از اندیشه‌های دکتر علی شریعتی)، فهم شریعتی در خارج از دو قطب سنت-مدرنیسم، و در چارچوب گفتمان پست مدرن است. ۵. از نظر نویسنده در سال‌های گذشته، اندیشه‌های شریعتی در دو قطب سنت‌گرایی یا نوگرایی (مدرنیسم) فهم، تفسیر و نقد شده و غالباً با معیارهای یکی از این دو گفتمان مورد ارزیابی قرار گرفته است. اما هیچ یک از این دو گفتمان توانایی تبیین اندیشه‌های ذابعد شریعتی را نداشته و هر یک از این دو گفتمان به نحوی به مثله و قربانی کردن اندیشه‌های شریعتی می‌پردازند.

به اعتقاد دکتر قانع‌راد شریعتی "نه یک اندیشمند سنتی و نه یک متفکر مدرن بلکه یک منتقد پسامدرن بود." ۶. به اعتقاد وی بسیاری از انتقاداتی که تاکنون به شریعتی شده است در چارچوب ثنویت اندیشی سنت-مدرنیسم بوده است، چارچوبی که در رویارویی با بسیاری از اندیشه‌های شریعتی توان مقاومت خود را از دست می‌دهد. لذا ما باید مبنای ارزیابی و قضاوت‌های خویش از آموزه‌های شریعتی را تغییر دهیم و با معیارهایی فراتر و خارج از چارچوب ثنویت اندیشی سنت-مدرنیسم درباره این آموزه‌ها بیندیشیم. از نظر نویسنده تبارشناسی عقلانیت مدرن، گفتمان پست مدرنیسم به منزله موج سوم اندیشه بشری، در مقایسه با گفتمان‌های سنت و مدرنیسم از تناسب، هم‌سویی و هماهنگی بیشتری برای فهم، تفسیر و قرائت اندیشه شریعتی برخوردار است. دکتر قانع‌راد خود به درستی ادعان دارد که پست مدرنیسم قالبی برای گنجاندن اندیشه‌های شریعتی در آن نیست. زیرا اساساً "پسامدرنیسم به عنوان یک قالب فکری یکسان و همگون وجود ندارد، بلکه پسامدرنیسم‌ها وجود دارند.

**دکتر قانع‌راد خود به درستی ادعان دارد که پست مدرنیسم قالبی برای گنجاندن اندیشه‌های شریعتی در آن نیست. زیرا اساساً "پسامدرنیسم به عنوان یک قالب فکری یکسان و همگون وجود ندارد، بلکه پسامدرنیسم‌ها وجود دارند.**

... سامان فکری پسامدرنیسم یک روایت کلان و یگانه ندارد و از سبک‌های متفاوت و گوناگونی تشکیل شده است که برخی شباهت‌های خانوادگی، آنها را به هم نزدیک می‌سازد و از سنت‌گرایی و مدرنیسم تمایز می‌بخشد. اندیشه شریعتی را نمی‌توان با اندیشه پیشروان، روایت‌گران و شارحین پسامدرنیسم هم چون نیچه، هایدگر، آدورنو، فوکو، دریدا، لیوتار، بوردیو، جیمسون، لاش، سیدمن... یکسان دانست ولی اندیشه‌های او با افکار این متفکرین شباهت‌هایی دارد. اندیشه پسامدرن شریعتی ویژگی‌های خاص خود را دارد که در متن معرفتی و اجتماعی زمانه او جای می‌گیرد و معنا می‌یابد." ۷.

## ۲. دلایل برای اثبات مدعا

دلایل دکتر قانع‌راد، برای اثبات جهت‌گیری پست مدرنیستی اندیشه شریعتی، را به نحو زیر می‌توان خلاصه کرد. از نظر ایشان: ۲.۱. پاره‌ای از متفکران، هم چون سی‌رایت میلز، صرفاً به دلیل نقد نظریه پردازان‌های کلان و سخن گفتن از آغاز دوره تاریخی متفاوتی بعد از مدرنیسم در زمره پیشروان اندیشه پسامدرن قلمداد شده‌اند. به این اعتبار



۲.۲. دکتر قانعی راد از پست مدرنیسم، در قیاس با سنت و مدرنیسم، به منزله موج سوم اندیشه بشری یاد می‌کنند، ۱۸ و "دو شیوه مدرن و پسامدرن عقلانیت را در مقابل یکدیگر" ۱۹ قرار می‌دهند. اما آیا برآستی می‌توان گفتمان به اصطلاح "پست مدرن" را موج سوم اندیشه بشری و در تقابل با عقلانیت مدرن قرار داد؟ نگارنده این مقاله به هیچ وجه خواهان بیان این ادعای نادرست نیست که میان گفتمان مدرن و گفتمان پست مدرن هیچ تفاوتی وجود ندارد، و حتی باید گفته شود که اگر مدرنیسم را ایمان به جهان بینی و ارزش های عصر روشنگری بدانیم پست مدرنیسم شک، تردید، و بی ایمانی به مذهب مدرنیسم است. اما آیا می‌توان بر این باور بود که گفتمان پست مدرن، برآستی بر همه اصول، مبانی و ارزش های گفتمان پیشین غلبه یافته است؟ آیا نمی‌توان موج پست مدرنیسم را در ادامه و استمرار موج مدرنیسم دانست؟ آیا این موج جدید برآستی "پست-مدرنیسم" به معنای "مابعد-مدرنیسم" است و آیا این گفتمان جدید از خط مدرنیسم عبور کرده است و ظهور آن را باید به منزله ظهور دوره جدیدی از تاریخ بشری تلقی کرد؛ و یا نه، برعکس، باید آن را از نهایی ترین لوازم و پیامدهای اندیشه مدرن دانست؟ اگر فرضاً ما نیز هم چون هگل بپذیریم که ذات و حقیقت دوره جدید و مدرنیسم را باید در سوژکتیویسم (اصالت یافتن سوژه) جست و جو کرد، آیا تفکر به اصطلاح پست مدرن برآستی بر این سوژکتیویسم غلبه یافته است، و یا آن را باید بسط نهایی همین سوژکتیویسمی دانست که ذات و حقیقت مدرنیسم را شکل می‌دهد؟

۳.۲. علی رغم پاره ای از شباهت های صوری میان برخی از جنبه های اندیشه شریعتی با پاره ای از آموزه های پست مدرنیستی، وجود تمایزی اساسی میان آن دو، قرائتی پست مدرن از اندیشه شریعتی را بسیار نامحتمل می‌سازد. اندیشه شریعتی با تعلقات شدید دینی و ایدئولوژیک، اصول و مبانی بسیاری را به منزله حقایق متقن و قطعی تلقی می‌کند و نظام او نتولوژیک، معرفت شناختی

شریعتی "بر این باور است که در زمانه تنوع روایت ها، ما باید بدون اینکه گوش خود را بر گفتارها ببندیم داستان خود را بازگو کنیم و تفاوت خود را مایه معنا بخشیدن به کلام خویش در گفتمان جهانی تمدن ها و فرهنگ ها قرار دهیم". ۱۴. این موضع شریعتی بسیار هم سو با تکثرگرایی مستتر در اندیشه های پست مدرن است.

شریعتی به هیچ وجه به الگوی یکسان و جهانی مدرنیسم تن در نمی‌دهد. همان گونه که دکتر قانعی راد اشاره می‌کنند "مدرنیسم به عنوان شیوه خاصی از نوشتن بر روایتی کلان از اصلاح، تحول و نوبودن تأکید دارد. لیکن از نظر شریعتی جامعه و فرهنگ ما بدون سلطه این الگوی کلی و فراگیری می‌تواند نو شود". ۱۵. از نظر شریعتی "راهبرد اصلاح اجتماعی برای نیل به دنیای متمدن و نو باید تمایزات درونی فرهنگ و جامعه ما را ملحوظ بدارد و ناگزیر، با «گسستگی تاریخی» یعنی گسستگی از ویژگی های تاریخی خویش و نادیده گرفتن تمایزات و تفاوت های درونی سازگاری ندارد. ... مدرنیست ها بیشتر بر اصل یکسانی (Similarity) و پیوستگی (Continuity) تأکید دارند و تحول غرب را در مدارای خطی و زنجیره ای پیوسته تبیین می‌کنند که هر جزء آن به شیوه ای منطقی و هستی شناختی، با جزء قبل و بعد از خود ارتباط دارد. اندیشه گسستگی در دوره مدرنیسم در حاشیه قرار داشت، و پست مدرن ها اکنون آن را به متن می‌آورند. تصویر عصر روشنگری از تحول، و اندیشه های ترقی، پیشرفت و تکامل، همگی بر مبنای یکسانی و پیوستگی قرار دارند. نوگرایان، به دلیل منظومه های فکری مرجع خود، مفهوم گسستگی را چندان به کار نمی‌برند. در آثار شریعتی، تأکید تاریخ گرایانه بر گسستگی وجود دارد. او اصل شباهت تمدن ها و فرهنگ ها را مورد انتقاد قرار می‌دهد و نمی‌پذیرد که تنها یک صورت در حال تحول از تمدن وجود دارد. او مزارع فرهنگی دنیا را ناهمسان و متفاوت می‌بیند و نظام های فرهنگی را از همدیگر تمایز می‌بخشد". ۱۶. ۲.۷. شریعتی بر اساس آن چه خود جهان بینی توحیدی می‌نامد، می‌کوشد بر بسیاری از دو قطبی هایی که مورد پذیرش هم گفتمان سنت و هم گفتمان مدرن است فائق آید. همین کوشش مبنی بر فائق آمدن بر ثنویت اندیشی رایج و مشترک در هر دو گفتمان سنت و مدرنیته، آموزه های شریعتی را خارج از هر دو گفتمان قرار داده و اندیشه های وی را به تفکر پست مدرن نزدیک می‌سازد. به اعتقاد دکتر قانعی راد، "دیدگاه شریعتی در مورد تفکیک و رابطه و واقعیت و آرمان، دنیا و دین، ماده و معنا با شیوه های سنتی و مدرن تمایزگذاری بین این دو مقوله سازگاری ندارد. اندیشه مدرن بر اساس تفکیک قلمروهای مختلف زندگی و معرفت قرار دارد و اندیشه سنتی نیز قلمروهای دوگانه و بنیان های وجود را به شیوه ای هستی شناسانه از همدیگر تمایز می‌بخشد. در دیدگاه مذهب سنتی این جهان پست مادی را باید به قلمرو جهانی دیگر سپرد و آن را بر اساس الزاماتی که در سنت ها و باورهای مذهبی یکبار برای همیشه تجلی یافته است اداره کرد. گرایش مدرن نیز با تمایز بنیادی دین و جامعه، قلمرو یکی را ایمان و ایده و آرمان و دیگری را عقل و واقعیت و قدرت می‌شمارد و آرمان مذهب را پر داختن به دنیای دیگر محسوب می‌کند و از سپردن این جهان به عقل دفاع می‌کند. بدین ترتیب در هر دو دیدگاه حقیقت و قدرت هم چون دو مقوله منفک از یکدیگر تلقی می‌شوند ولی دیدگاه این «پیامبر بی امت» و این «فیلسوف بدون فلسفه» یعنی خود شریعتی این هر دو را به مثابه ابعادی از یک رخداد یگانه می‌یابد". ۱۷.

### ۳. پاره ای ملاحظات انتقادی

در اینجا خواهانم به بیان پاره ای از ملاحظات کلی درباره پست مدرنیسم و نیز نسبت این گفتمان با اندیشه شریعتی بپردازم. ۳.۱. قرائت دکتر قانعی راد از اندیشه شریعتی و فهم ایشان از اندیشه به اصطلاح پست مدرن در چارچوب گفتمانی جامعه شناختی-ایدئولوژیک صورت گرفته است و در این نوع از فهم و قرائت کم تر تلاش شده است تا بحث تا سطح گفتمانی فلسفی-وجود شناختی ارتقاء یابد.

به بیان ساده تر، به دلیل عدم توجه به اصول و مبانی وجود شناختی، معرفت شناختی و انسان شناختی، بحث از میانه های راه آغاز شده و قضاوت ها و مرز بندی ها بر اساس نتایج و شاخه ها و نه بر مبنای ریشه ها صورت گرفته است. مضمون انضمامی تر و قابل فهم تر این نقد را در ملاحظات بعدی می‌توان جست و جو کرد.

صورت‌بندی‌های دیگری از علم و معرفت بشری آشنا بوده باشد. این قضاوت ممکن است تا حدود زیادی نامعقول، ناموجه و حتی عصبی‌کننده به نظر رسد. چرا که بی‌تردید اندیشمندی چون شریعتی حداقل از تفاوت نگرش‌های فلسفی، دینی، عرفانی، هنری و علمی به عالم آگاه بوده است. پس چه طور می‌توان این ادعا را داشت که وی با صورت‌بندی‌های گوناگون از علم و معرفت بشری چندان آشنایی نداشته است؟

یقیناً، نه تنها شریعتی بلکه حتی بسیاری از افراد عامی و ساده نیز می‌دانند که تفاوت‌هایی میان نگرش‌های گوناگون فلسفی دینی، عرفانی، هنری و علمی وجود دارد. لیکن مسأله اینجاست که شریعتی یا هر فرد دیگری تا چه حد می‌تواند بر اساس مبانی وجودشناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی در این نحوه نگرش‌ها به تعیین حدود و ثغور هر یک از آنها و تعیین تقارب‌ها و چالش‌گاه‌های هر یک از این نگرش‌ها با یکدیگر بپردازد. اگر متفکری چون هایدگر در کتاب ماهیت عقل ۲۰ یا پرسش از تکنولوژی ۲۱ از کثرت و تنوع عقلانیت‌ها سخن می‌گوید، صورت‌بندی‌های "عقلانیت مابعدالطبیعی" و "عقلانیت غیرمابعدالطبیعی"، یا "نحوه تفکر در دوره مابعدالطبیعی" و "نحوه تفکر در دوره ماقبل سقراطی"، یا "تفکر مفهومی" و "تفکر غیرمفهومی (تفکر معنوی)" را، بر اساس مبانی وجودشناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی هر یک از این دو نحوه صورت‌بندی عقلانیت، در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. هم‌چنین اگر سنت‌گرایانی ۲۲ چون گنون، شوان، و به تبعیت از آنها دکتر سید حسین نصر از تنوع عقلانیت‌ها سخن می‌گویند صورت‌بندی علوم جدید و علوم قرون وسطای عالم مسیحی و عالم اسلامی را در برابر هم قرار داده و به مقایسه آنها می‌پردازند. عین همین آگاهی در متفکران پست‌مدرن در مورد وجود صورت‌بندی‌های گوناگون از علم و عقلانیت دیده می‌شود. اما یک چنین آگاهی روشن و شفافی از صورت‌بندی‌های گوناگون معرفت را در شریعتی سراغ نداریم. این‌که شریعتی از انواع عقل‌ها مثل عقل کاسب، عقل زارع، عقل روشنفکر ... سخن می‌گوید ۲۳ - و آقای دکتر قانع‌راد آن را دلیلی بر اعتقاد شریعتی به وجود صورت‌بندی‌های گوناگونی از عقلانیت تلقی می‌کنند ۲۴ - نباید ما را به این اشتباه افکند که شریعتی نیز هم‌چون متفکران پست‌مدرن به تنوعی از عقلانیت‌ها معتقد است، چراکه سخن شریعتی در حوزه روان‌شناسی افراد است و این در حالی است که متفکران پست‌مدرن از صورت‌بندی‌های گوناگون معرفت و عقلانیت در حوزه فرهنگ و تمدن و در ادوار گوناگون تاریخی سخن می‌گویند. ۳.۶ آقای دکتر قانع‌راد معتقدند که "شریعتی در هنگامه گسترش یک شکلی مدرنیته از تمایز و تفاوت فرهنگ‌ها و اقوام حمایت می‌کند و غنای زندگی بشر را محصول تفاوت و تمایز معناها می‌داند و به جای هم‌شکلی فرهنگی تنوع و تمایز تمدن‌ها و فرهنگ را حرمت می‌دارد". ۲۵ لیکن باید توجه داشت که شریعتی مخالف توسعه و مدرنیسم نیست. به تعبیر دیگر به نظر می‌رسد که وی با صورت‌بندی اجتماعی دیگری به منزله جان‌شینی برای صورت‌بندی اجتماعی مدرنیسم آشنا نیست. در اینجا تفاوت بسیار ظریفی وجود دارد که باید به آن توجه داشت. فرق است میان این رأی که مدرنیسم یگانه صورت‌بندی اجتماعی ممکن نبوده و در میان سایر جوامع، اقوام، ملل، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها صورت‌بندی‌های اجتماعی گوناگونی وجود دارد که همه از مشروعیت یکسانی برخوردارند - آن‌چنان‌که متفکران پست‌مدرن می‌اندیشند - و این رأی که ما برای رسیدن به توسعه و مدرنیسم نمی‌توانیم به "گسست تاریخی" قائل بوده و بدون توجه به زمینه و ریشه‌های فرهنگی، تمدنی و تاریخی خود بخواهیم به توسعه و مدرنیسم دست یابیم - یعنی آن‌چه شریعتی به آن اعتقاد دارد.

شریعتی پروژه اجتماعی مدرنیته را ناتمام و آن را در دست یافتن به آرمان‌ها و ایده‌آل‌هایش شکست خورده می‌داند، و به همین دلیل، این پروژه را شدیداً مورد نقادی اخلاقی و اجتماعی خود قرار می‌دهد. اما وی با این پروژه در اساس و در بنیانی‌ترین اصول و مبانی آن به مخالفت بر نمی‌خیزد. این سخن به این معنا نیست که شریعتی مدرنیسم را در اصول و مبانی آن می‌پذیرد لیکن نقدهای وی متوجه اصول و مبانی مدرنیسم نبوده و ما به دلیل حاکمیت گفتمان اجتماعی-ایدئولوژیک بر اندیشه شریعتی سکوت سهمگینی را نسبت به اصول و مبانی وجودشناختی و انسان‌شناختی مدرنیسم، نفیاً و ایجاباً، در تفکر وی مشاهده می‌کنیم البته ما می‌توانیم با توجه به پاره‌ای از گزاره‌ها، اندیشه‌ها، آرزوها و شخصیت فردی شریعتی حدس‌ها و گمان‌هایی را در مورد بنیان‌های

و انسان‌شناختی خاصی را بر اساس تعالیم دینی و اعتقادی خویش به منزله فهم صحیح جهان و انسان می‌پذیرد. این در حالی است که ذات و ماهیت پست‌مدرنیسم انکار هرگونه بنیاد و نشان دادن بی‌بنیادی عالم و تکیه بر وصف هرمنوتیکی و تفسیری هرگونه نظام اونتولوژیک و انسان‌شناختی است، به این معنا که هرگونه فهمی از هستی و واقعیت تفسیری بیش نبوده و مرجعی نظری در میان نظام‌های گوناگون تفسیری وجود ندارد.

۳.۴ درست است که میان نقد شریعتی از علم جدید و تمدن غربی با اندیشه‌های متفکران پست‌مدرن شباهت‌هایی دیده می‌شود لیکن با رجوع به مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی آراء و اندیشه‌های شریعتی و متفکران پست‌مدرن قضاوت ما در مورد همسانی و مطابقت آنها به نحو دیگری خواهد بود. چراکه نقد شریعتی از علم جدید و تمدن غربی بیشتر نقدی اجتماعی و اخلاقی است تا نقدی فلسفی (وجودشناختی) و معرفت‌شناختی. به بیان دیگر، نقد شریعتی از جوامع غربی به نقد مارکس و متفکران حوزه فرانکفورت، یعنی نقد چهره‌هایی چون فوکو، دریدا یا لیوتار.

نقد متفکران پست‌مدرن از علم و عقلانیت جدید نشأت گرفته از انقلاب کپرنیکی کانت و بصیرت‌کانتی مبنی بر نقش سوژه در صورت‌بخشی به اژه (واقعیت)، نگاه تاریخی هایدگر و تأکید بر حیث تاریخی دازاین (آدمی) و لذا تاریخی بودن هرگونه فعالیت انسان از جمله علم، فلسفه، دین، منطق و قول وی به وجود عقلانیت‌های متعدد و تاریخی بودن هرگونه عقلانیتی از جمله عقلانیت مابعدالطبیعی، و نیز الهام گرفتن از فلسفه ویتگنشتاین و بینش اساسی او درباره نقش زبان در امر تفکر و صورت‌بخشی زبان به عالم و واقعیت ... می‌باشد در صورتی که نقد شریعتی به علم و تمدن جدید فاقد این مبانی وجودشناختی و معرفت‌شناختی است. بر اساس همین مبانی فلسفی است که متفکران پست‌مدرن جملگی واقع‌نمایی و بازنمایی علم را مورد انکار قرار می‌دهند و علم جدید و عقلانیت مدرن را صرف یک روایت، و نه یگانه روایت کلی، و صرف یک صورت‌بخشی، و نه تنها نحوه صورت‌بخشی، به عالم تلقی می‌کنند. اما به نظر نمی‌رسد که شریعتی حتی یکبار هم واقع‌نمایی و بازنمایی علم جدید و حکایت‌گری آن از عالم واقع را مورد شک و تردید قرار داده باشد. آن‌چه مورد نقد شریعتی است جدایی علم از اخلاق است و نه واقع‌نمایی و بازنمایی علم، انکار بی‌تفاوتی اخلاقی علوم جدید نسبت به عالم غیر از انکار واقع‌نمایی علم است. شریعتی در نقد اجتماعی خویش از جامعه غربی از به خدمت‌سرمایه‌داری و قدرت‌های حاکم قرار گرفتن دانشمندان و جامعه‌شناسان و دانشگاهیان و غیره به دلیل عدم وجود خودآگاهی انسانی، تاریخی و اجتماعی

**علی‌رغم پاره‌ای از شباهت‌های صوری میان برخی از جنبه‌های اندیشه شریعتی با پاره‌ای از آموزه‌های پست‌مدرنیستی، وجود تمایزی اساسی میان آن دو، قرائتی پست‌مدرن از اندیشه شریعتی را بسیار نامحتمل می‌سازد.**

سخن می‌گوید. لیکن فرق است میان قول به "ارتباط میان دانشمندان با سیاستمداران و سرمایه‌داران"، یعنی آن‌چه مورد نقد شریعتی است، و قول به "ارتباط ذاتی میان علم و قدرت، دانش و ارزش"، "دانستن و خواستن"، "کشف واقعیت و جعل واقعیت"، یعنی آن‌چه مورد نقد پست‌مدرنیسم است. ۳.۵ متفکران پست‌مدرن، فرضاً لیوتار، از امکان صورت‌بندی‌های دیگری از معرفت سخن می‌گویند. این بدین معناست که فهم علمی (یعنی فهم بر اساس علوم تجربی جدید) و عقلانیت مابعدالطبیعی یگانه نحوه رویارویی ما با عالم و تنها شیوه فهم جهان و واقعیات نبوده بلکه در طول تاریخ و در میان ملل، اقوام، فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون بشری نحوه‌های رویارویی دیگری با عالم و فهم جهان نیز وجود داشته و دارد. لیکن به نظر نمی‌رسد که شریعتی با

اجتماعی ارتباط و مناسبت داشته باشد و پاسخگویی نیازها و مسائل خاصی آن جامعه باشد.<sup>۳۱</sup>

لیکن متفکران پست مدرن اساساً و علی‌الاصول به وجود یک اندیشه علمی، منطقی، عقلانی، جهانی، کلی و ضروری صرف که مستقل از وضعیت و مناسبات اجتماعی باشد، اعتقادی ندارند.

به بیان دیگر دیدگاه متفکران پست مدرن درباره رابطه نظر و عمل، دانش و ارزش، سوژه و ایزه، متن و حاشیه، و علم و ایدئولوژی همه و همه مبتنی بر تأمل بر معنا و مفهوم عینیت<sup>۳۲</sup> و به پشتوانه نظامی معرفت‌شناختی است که از کانت و انقلاب کپرنیکی وی به انضمام نگاه تاریخی هگل و هایدگر سرچشمه می‌گیرد. لیکن در شریعتی یک چنین تأملی در معنا و مفهوم عینیت و یک چنین نظام معرفت‌شناختی دیده نمی‌شود.

۳.۸. کتاب آقای دکتر قانع‌ی‌راد، علی‌رغم همه نکات مثبت آن، فاقد یک چالش اساسی است. به تعبیر دیگر، اگر ما گفت‌وگو و دیالوگ را شکل طبیعی تفکر بدانیم و اگر مسیر اندیشه را سیری دیالکتیکی تلقی کنیم باید اذعان کنیم که در سرتاسر اثر آقای دکتر قانع‌ی‌راد ما شاهد هیچ‌گونه جدال و چالش، نه با خود اندیشه‌های شریعتی و نه با قرائتی پست مدرن از اندیشه شریعتی، نیستیم. جا داشت که نویسنده محترم قرائت خویش از شریعتی را از میان چالشی با قرائت‌های رقیب به پیش می‌بردند. این نقد امیدوار است که توانسته باشد یک چنین دیالوگ و مسیر دیالکتیکی را برای قرائتی پست مدرن از اندیشه شریعتی فراهم آورده باشد.

### پانویس‌ها

۱. قانع‌ی‌راد، محمدامین، تبارشناسی عقلانیت مدرن (قرائتی پست مدرن از اندیشه دکتر علی شریعتی)، تهران، نقد فرهنگ، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۲. به نظر اینجانب، کتاب افسون‌زدگی جدید (هویت چهل‌تکه یا تفکر سیار)، اثر ارزنده دکتر داریوش شایگان، تنها اثر فارسی است که آگاهانه و آشکارا مبانی پست‌مدرنیستی را اخذ کرده است.
۳. "به هر تقدیر، پست‌مدرنیسم نیز وعده امیدواری، تفاهم و مدارا می‌دهد و همین‌جا نقطه تلاقی و پیوند آن با دین اسلام است." به نقل از: احمد، اکبر، پست‌مدرنیسم و اسلام، ترجمه فرهاد فرهنگ‌دور، نشر ثالث، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۵، ۴. "پست‌مدرنیسم اسلامی و پست‌مدرنیسم غربی صرف نظر از تقارن زمانی، وجوه اشتراک فراوانی با یکدیگر دارند"، همان، ص ۲۸.
۵. تبارشناسی عقلانیت مدرن (قرائتی پست مدرن از اندیشه‌های دکتر علی شریعتی)، ص ۶۶، همان، ص ۱۴.
۶. همان، ص ۸.
۸. نک: همان، ص ۸ و ۹.
۹. نک: همان، ص ۹.
۱۰. نک: همان، ص ۹.
۱۱. همان، ص ۹.
۱۲. نک: همان، ص ۹.
۱۳. همان، ص ۹ و ۱۰.
۱۴. همان، ص ۱۰.
۱۵. همان، ص ۱۶۹.
۱۶. همان، صص ۱۷۱-۱۶۹.
۱۷. همان، ص ۱۶۷.
۱۸. نک: همان، صص ۸ و ۱۴.
۱۹. همان، ص ۲۹۰، پانوش‌ت ۱۱.
- The Essence of Reasons.
۲۰. The Question of Thechnology.
۲۲. Traditionalists.
۲۳. مجموعه آثار شریعتی، جلد ۱۳، ص ۱۷۴-۱۶۸.
۲۴. تبارشناسی عقلانیت مدرن (قرائتی پست مدرن از اندیشه دکتر علی شریعتی)، ص ۵۴.
۲۵. همان، ص .
- In Principle. ۲۶.
- In Practical. ۲۷.
۲۸. Descriptive.
۲۹. Normative.
۳۰. تأکید از اینجانب ۲۴۱.
- ۲۲ Objectivity

فلسفی اندیشه شریعتی و موضع فکری وی نسبت به اصول و مبانی نظری مدرنیسم داشته باشیم لیکن این بنیان‌ها و نقد شریعتی از بنیادی‌ترین مبانی مدرنیسم، عقلانیت جدید و عقلانیت علمی در آثار وی چندان وضوح و روشنایی ندارد و این بر ما، دانشجویان و عاشقان شریعتی است که با ارتقاء بخشیدن گفتمان اجتماعی-ایدئولوژیک وی به گفتمانی وجودشناختی-معرفت‌شناختی، یعنی گفتمانی فلسفی، نقدهای اجتماعی و اخلاقی او را از فرهنگ و تمدن غرب عمق و اصالت بیشتری بخشیم. شریعتی پروژه اجتماعی مدرنیسم را به درختی تشبیه می‌کرد که گروهی از روشنفکران تصور می‌کنند با آوردن آن از دیار مغرب زمین به جوامعی چون جامعه ما و بدون توجه به زمینه‌های فرهنگی و تاریخی می‌توانند از شیوه‌ها و ثمرات آن بهره‌برند. لیکن شریعتی معتقد بود که این درخت به این نحو در دیار ما پائیزی می‌کند و ما باید نخست خاک فرهنگ و تمدن خود را با شخم زدن آماده و پذیرای این بذر و درخت سازیم. می‌بینیم که علی‌رغم همه انتقادات جدی اجتماعی و اخلاقی شریعتی به پروژه اجتماعی مدرنیسم، میان وی و سایر روشنفکران در شیرین تلقی کردن میوه‌های این درخت چندان تفاوتی وجود ندارد بلکه اختلاف بر سر این است که ما چگونه می‌توانیم به میوه‌های شیرین و آبدار درخت مدرنیسم دست یابیم و از آن بهره‌جوییم. خیل انبوهی از روشنفکران به تئوری "گسست تاریخی" و نفی کامل گذشته برای رسیدن به آینده قائل بوده و هستند، و در مقابل شریعتی بر "پیوستگی و وحدت تاریخی" تأکید می‌ورزد و معتقد است که راه آینده از مسیر گذشته عبور می‌کند. ۳.۷. درست است که شریعتی بر ژئوپلیتیک معرفت یا به تعبیر خود وی بر "جغرافیای حرف" تأکید می‌ورزد و معتقد است که نظریه‌ها و اندیشه‌ها معنای خود را تا حدود زیادی از شرایط سیاسی و اجتماعی و تاریخی خود اخذ می‌نمایند، اما باید در این باره پژوهش شود که آیا شریعتی بر جغرافیای ایدئولوژی دست می‌گذارد یا بر جغرافیای علم. به تعبیر ساده‌تر، به نظر می‌رسد که شریعتی برخلاف پست‌مدرن‌ها علم تجربی را علمی واحد، کلی، ضروری، واقع‌نما و جهان‌شمول تلقی می‌کند. هم چنین به نظر می‌رسد که وی میان علوم طبیعی تجربی و علوم انسانی تمایز قائل است و بیشتر در ارتباط با علوم انسانی و نیز آراء و اندیشه‌های اجتماعی است که بر "جغرافیای حرف" و ارتباط معنای نظریه‌ها و اندیشه‌ها با شرایط سیاسی، اجتماعی و تاریخی دست می‌گذارد. اما در میان متفکران پست‌مدرنیست یک چنین تمایزی میان نظریه‌های علمی در حوزه‌های علوم طبیعی و علوم انسانی مشاهده نمی‌شود.

هم چنین دکتر قانع‌ی‌راد معتقدند که تأکید شریعتی بر رابطه "نظر و عمل" و رویکرد عملی وی به معرفت و نیز تکیه بر رابطه مناسبات اجتماعی و جغرافیایی آراء و اندیشه‌ها با معنای آنها، اندیشه شریعتی را به تفکر متفکران پست‌مدرن نزدیک می‌سازد. لیکن علی‌رغم وجود این شباهت باید توجه داشت که از نظر پست‌مدرن‌ها میان نظر و عمل و میان معنای متن و حاشیه ارتباط وثیقی مشاهده می‌شود و این ارتباط و پیوند به نحو ذاتی و علی‌الاصول<sup>۲۶</sup> وجود دارد و امری عارضی و تصادفی نیست. لیکن به نظر می‌رسد که در شریعتی این پیوند بیشتر در عمل<sup>۲۷</sup> شکل می‌گیرد و امری عارضی و تصادفی، و نه ذاتی، است یعنی حاشیه متن گاهی، و نه همیشه

و در همه مواقع، معنای متن را تحت الشعاع قرار می‌دهد. به بیان ساده‌تر، می‌توان گفت که آراء و اندیشه‌های متفکران پست‌مدرن درباره رابطه "نظر و عمل" یا "معنا و جغرافیای حرف" احکامی توصیفی<sup>۲۸</sup> هستند در حالی که شریعتی در این موارد به صدور احکامی هنجاری و توصیه‌ای<sup>۲۹</sup> می‌پردازد. متفکران پست‌مدرن می‌گویند میان نظر و عمل، و میان مناسبات اجتماعی و معرفت‌علی‌الاصول و اساساً ارتباط وجود دارد اما شریعتی می‌گوید بین نظر و عمل، و میان جغرافیای سخن و سخن ارتباط باید وجود داشته باشد. برای مثال شریعتی معتقد است که فلاسفه پیروزهای تاریخ اند زیرا آنان به صحنه عمل و مسائل پیرامون رهبری سیاسی (امامت) و حقوق اجتماعی (عدالت) و در یک کلمه به مناسبات سیاسی و اجتماعی توجه ندارند در صورتی که آنان باید به این مناسبات توجه داشته باشند.

اما پست‌مدرن‌ها می‌گویند فلاسفه فلسفه‌هایشان بر اساس نیازهای عملی و در ارتباط و پیوند وثیق با مناسبات سیاسی و اجتماعی می‌باشد و فیلسوف نمی‌تواند در خلأ و مستقل از مسائل عملی و مناسبات سیاسی و اجتماعی بیندیشد. به اعتقاد آقای دکتر قانع‌ی‌راد از نظر شریعتی "یک اندیشه را به صرف علمی، منطقی، جهانی و عقلانی بودن آن نمی‌توان برگزید و به عنوان یک برنامه و دستورکار در جامعه‌ای خاص پیاده کرد. این اندیشه یا برنامه باید ۲۰ با وضعیت